

6 نوامبر 2021

ارسالی: داکتر سید عبدالله کاظم

۷۲ ساعت پسین جمهوریت؛ روایتی از رویدادهای سه روز آخر در ارگ

وحید عمر، رییس پیشین اداره ارتباطات عامه و استراتژیک ریاست جمهوری

۱۵ عقرب ۱۴۰۰ (۶ سپتمبر ۲۰۲۱)

(برگرفته از روزنامه وزین هشت صبح)



چرخبال‌های حامل محمد اشرف غنی، رییس جمهور پیشین افغانستان، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر روز یکشنبه، ۱۵ اگست، از ارگ ریاست جمهوری به سوی مقصد نامعلوم پرواز کردند. سه چرخبال از میدان چرخبال‌ها در حومه قصر دلگشای ریاست جمهوری و یک چرخبال از میدان هوایی کابل به هوا خاستند. این چرخبال‌ها ۵۳ نفر را به هدف نامعلوم انتقال می‌دادند؛ هدفی که به جز سه تا چهار نفری که در چرخبال اولی بودند، کسی دیگر نمی‌دانست. برعکس شایعه معمول، کسانی که در این چهار چرخبال آن روز سوار شده بودند، همه نزدیکان رییس جمهور غنی نبودند. از ۵۳ نفری که از قضا در این چرخبال‌ها جا یافتند، ۲۲ تن

آن‌ها پیلوتان قوای هوایی افغانستان و ۲۲ تن آن‌ها محافظان مربوط به گارد ریاست جمهوری (محافظت ریاست جمهوری) بودند که آن روز در ارگ مسؤلیت داشتند. اکثر سرنشینان آن چرخبال‌ها فکر می‌کردند که با رییس جمهور به وزارت دفاع می‌روند.

در جریان آن روز و روزهای بعدی - حتا روزهای قبل از سقوط - اکثر مقام‌های حکومتی، اعضای پارلمان و رهبران سیاسی، مدنی و رسانه‌ای افغانستان را ترک کردند و افغانستان عملاً به دست طالب سقوط کرد.

روز ۱۵ اگست در تاریخ به نام روز سقوط جمهوری اسلامی افغانستان ثبت شد؛ اما در جریان سه روز قبل از این فاجعه در ارگ چه واقع شد؟ در این‌جا رویدادهای ۷۲ ساعت پسین قبل از سقوط کابل را یک‌به‌یک و با امانت‌داری نقل می‌کنم تا این بحث تاریخی منحرف نشود. این نوشته تحلیلی و توجیهی نیست. هیچ کسی در این نوشته خاین یا قهرمان نیست؛ فقط نگارش وقایعی است که در ۷۲ ساعت پسین در ارگ اتفاق افتاد و من گواه این اتفاقات بودم. من این روایت را به بهانه اتهام بستن بر کسی یا برائت گرفتن کسی نمی‌نویسم و مسوول انتباهات و قضاوت‌هایی که خواهد شد، نیستم.

پنجشنبه، ۱۲ اگست

ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر ۱۲ اگست: جوانان زیادی در تالار سلام‌خانه ارگ ریاست جمهوری جمع شده‌اند. وزارت اطلاعات و فرهنگ برنامه‌ای را برای تجلیل از روز جوانان برگزار می‌کند که قرار است رییس جمهور غنی در آن صحبت کند. قبل از آن در جریان روز، رییس جمهور با چند سرباز خط اول از طریق تلفن صحبت کرده و بعد از آن با علمای شیعه در مورد تامین امنیت برگزاری مراسم عاشورا مجلس داشته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 15

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

رییس جمهور غنی ساعت ۳:۳۰ وارد تالار می‌شود. صداهای زنده‌باد رییس جمهور و زنده‌باد جمهوریت، از میان تالار بالا می‌شود؛ ولی عکس برنامه‌های قبلی، این برنامه سرد است و صداها لرزان و نارسا. از من هم دعوت شده است. من در صف اول کنار وزیر فرهنگ و رییس ارگان‌های محل نشسته‌ام، ولی نگرانم. از هرات، قندهار، هلمند و غزنی خبرهای بد رسیده است. این چهار ولایت استراتژیک سقوط کرده است و روحیه عمومی برای تجلیل از روز جوانان آماده نیست.

اجندای برنامه را می‌بینم؛ قرائت قرآن کریم، سخنرانی دکتر وفایی‌زاده، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ، صحبت‌های دو تن از جوانان، اهدای تندیس به رییس جمهور از سوی جوانان و سخنرانی رهنمودی رییس جمهور. دکتر قاسم وفایی‌زاده، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ، مجلس را افتتاح می‌کند. در جریان صحبت‌های وفایی‌زاده، آهسته از جا بلند می‌شوم. یکی از همکارانم را که در تالار حضور دارد، در کرسی‌ام می‌نشانم. خودم از سلام‌خانه بیرون می‌شوم. به جای‌خانه که در پنجاهمتری قصر سلام‌خانه است، می‌روم.

در آن روز رییس جمهور در مورد جوانان و جوان‌سازی حکومت و این و آن صحبت نمی‌کند. رییس جمهور در ماه‌های اخیر حکومتش از اکثریت جوانان داخل حکومت رو گشته‌اند و به این نظر است که جوانانی را که او فرصت داد و به مناصب کلان حکومت‌داری گماشت، از اعتماد او سوءاستفاده کردند. در این مجلس رییس جمهور بیش‌تر در مورد وضعیت صحبت می‌کند و از ایستاده‌گی خود در مقابل طالبان تا آخرین قطره خون اطمینان می‌دهد. بر ضرورت اتحاد و همبستگی تاکید می‌کند. تلاش می‌کند آوازه‌ها در مورد سقوط احتمالی نظام را رد کند. بیانی‌اش بیش‌تر احساساتی و عاطفی است و مثل رهبری صحبت می‌کند که می‌داند روزهای اخیر فصل ناتمام خودش نزدیک است. عکس سخنرانی‌های قبلی، در میان جوانان شور و هلهله کم‌تر و نگرانی بیش از حد است. برنامه ساعت ۵:۰۰ عصر خاتمه می‌یابد. صحبت رییس جمهور، پوشش چندانی در رسانه‌ها پیدا نمی‌کند.

ساعت ۶:۰۰ بعدازظهر ۱۲ آگست: دوباره به دفترم در تعمیر سنگی ارگ بر می‌گردم. تعداد زیادی از همکارانم در دفتر منتظرند. همه جوان‌اند، ولی دغدغه‌شان روز جوانان و صحبت‌های رییس جمهور نیست. همه پریشان‌اند. همه می‌دانند که سقوط نظام ناگزیر است. چند روز پیش امریکایی‌ها، کانادایی‌ها و انگلیس‌ها اعلام کرده‌اند که تعداد زیادی را از افغانستان بیرون می‌کنند. تمام قراین نشان می‌دهند که چیزی غیرمترقبه واقع‌شدنی است. تلاش می‌کنم که از نگرانی‌های‌شان بکاهم؛ ولی خودم هم دلیلی برای نگران نبودن ندارم. دو ساعت با همکارانم صحبت می‌کنم و وعده می‌دهم که از هر راه ممکن کمک‌شان خواهم کرد. ساعت ۸:۰۰ شب به خانه می‌روم.

ساعت ۹:۰۰ شب ۱۲ آگست: ساعت ۹:۰۰ شب در خانه هستم. تقسیم‌اوقات رییس جمهور را می‌بینم. قرار بود رییس جمهور ساعت ۸:۰۰ شب با کسی از طریق تلفن صحبت کند. در تقسیم‌اوقات نوشته نیست با کی؛ فقط نوشته‌اند مکالمه تلفنی. تلاش دارم بدانم که رییس جمهور با کی صحبت کرد. به رییس دفتر رییس جمهور پیام می‌گذارم. می‌پرسم رییس جمهور با کی صحبت کرد و چه گفت. می‌گوید رییس جمهور با وزیران دفاع و خارجه امریکا صحبت کرد. می‌خواهم برایم جزئیات بدهد. متین بیگ می‌گوید او در صحبت حضور نداشت و آن‌ها با رییس جمهور تنها صحبت کرده‌اند. در شبکه‌های اجتماعی شایعاتی پخش می‌شود که گویا وزیران خارجه و دفاع امریکا خواهان استعفای رییس جمهور شده‌اند. وزیر خارجه در جریان نیست. مشاور امنیت ملی به پیام پاسخ نمی‌دهد. به رییس جمهور دسترسی ندارم. به دست‌یار رییس جمهور پیام می‌نویسم. او در خانه است و ظاهراً از جزئیات صحبت تلفنی آگاهی ندارد. می‌گوید رییس جمهور تنها بوده و کسی دیگر آگاهی ندارد. حکومت امریکا بعداً یک خبر عمومی از صحبت تلفنی را همان شب نشر می‌کند. از جانب ما چیزی نشر نمی‌شود. کسی نمی‌داند که آن‌ها واقعاً به رییس جمهور چه گفته‌اند و رییس جمهور چه گفته است. از این مکالمه در آرشیف حکومت چیزی به جا نمی‌ماند.

شب‌ی سخت است. شب‌های بیدار خوابی است. کسی نمی‌تواند بخوابد. آوازه‌های عجیبی در شهر شنیده می‌شود. هیچ کسی بر کسی اعتماد ندارد. فضای داخل و بیرون حکومت دلگیر و اختناق‌آمیز است. هر کسی، دیگری را مسوول وضعیت پیش‌آمده می‌داند. زنگ سقوط به صدا درآمده است. همه می‌دانند که عمر حکومت کوتاه است. تمام شب پیام‌های واتس‌اپ تبادل می‌شود. کسانی از من جویای احوال وضعیت می‌شوند و من از دیگران.

چرخ‌بال‌ها تمام شب در فضای کابل شر و شور می‌کنند. یک تعداد ما می‌دانیم که این طیاره‌ها و چرخ‌بال‌ها نیروهای امریکایی و بریتانیایی را در میدان هوایی کابل پیاده می‌کنند. رییس جمهور بایدن اعلام کرده که سه‌هزار عسکر تازه‌نفس به کابل می‌فرستند تا در میدان هوایی مستقر شوند و کارمندان سفارت، نیروهای باقی‌مانده و همکاران

د پانو شمیره: له 2 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

افغان‌شان را از افغانستان بیرون کنند. انگلیس‌ها و کانادایی‌ها هم همین اعلام را کرده‌اند. بسیاری در دولت و بیرون از دولت به اصطلاح «همکاران افغان نیروهای بین‌المللی» دل بسته‌اند و فکر می‌کنند شامل فهرست خواهند بود.

قندهار، هلمند، غزنی و هرات امروز سقوط کرد. در هرات اسماعیل‌خان و رحمان رحمان، معین ارشد امنیتی وزارت داخله، صبور قانع، والی هرات و حسیب صدیقی، رییس امنیت هرات، به دست طالبان اسیر شده‌اند. از شهرهای بزرگ تنها مزار شریف، جلال‌آباد و کابل در تسلط حکومت است. جلال‌آباد آرام است و در آنجا هیچ تحرکی نیست. در مزار شریف جنگ به حومه شهر رسیده و جنگ شدید در میدان شهر در دروازه شهر کابل جریان دارد. حلقه محاصره کابل تنگتر شده می‌رود.

جمعه، ۱۳ اگست

ساعت ۱۰:۰۰ صبح جمعه، ۱۳ اگست: روز جمعه است و در خانه هستم. دست‌یار رییس جمهور برایم پیام می‌گذارد که برنامه دیدار رییس جمهور از کمپ بی‌جا شده‌گان داخلی در شهر نو که برای ۱۰:۳۰ صبح برنامه‌ریزی شده بود، به تاخیر افتاده است. به هر حال من پلان نداشتم در برنامه اشتراک کنم. می‌گویم وضعیت رو به وخامت است و رییس جمهور هدایت داده تا ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر مجلس عاجل امنیتی دایر شود. من معمولاً در مجالس امنیتی اشتراک می‌کنم، این بار منتظر می‌مانم تا دعوت مجلس برایم برسد. کسی مرا دعوت نمی‌کند. با دارالانشای شورای امنیت تماس می‌گیرم. منشی شورای امنیت، مهدی طه نام دارد. برایم می‌گوید که مشاور امنیت ملی هدایت داده تا به جز معاونان رییس جمهور و وزیران بخش امنیتی، کسی دیگر دعوت نشود. به مشاور امنیت ملی پیام می‌نویسم و برایش می‌گویم که می‌خواهم در مجلس اشتراک کنم، نامم در فهرست اعضای مجلس شامل می‌شود. قرار است ساعت ۲:۳۰ در آخرین مجلس امنیتی اشتراک کنم.

در یک ماه گذشته تقریباً هر روز مجلس امنیتی دایر می‌شود. این مجالس چند بار در مرکز سوق و اداره وزارت دفاع دایر شد. پیش از آن مجالس امنیتی تحت نظر مشاور امنیت ملی در دفتر شورای امنیت دایر می‌شد. معاون اول ریاست جمهوری مجالس امنیتی خودش را داشت که در دفتر خود برگزار می‌کرد. بعد از آمدن بسم‌الله خان به وزارت دفاع، رقابت بر سر رهبری دستگاه امنیتی در سه جای جریان دارد؛ دفتر معاون اول، دفتر شورای امنیت و وزارت دفاع. به خاطر مهار کردن این رقابت‌ها، از سه هفته به این سو مجالس در تعمیر الحاقیه سلامخانه ارگ تحت نظر شخص رییس جمهور دایر می‌شود و همه در آن اشتراک می‌کنند.

ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر جمعه، ۱۳ اگست: مجلس امنیتی ویژه در تعمیر الحاقیه قصر سلامخانه دایر می‌شود. عکس سایر مجالس امنیتی، در این مجلس داکتر عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه و حنیف اتمر، وزیر خارجه، هم حضور دارند. امرالله صالح، معاون اول، سرور دانش، معاون دوم، جنرال بسم‌الله خان، وزیر دفاع، داکتر محب، مشاور امنیت ملی، جنرال میرزکوال، وزیر داخله، ضیا سراج، رییس عمومی امنیت ملی، داکتر فضل، رییس اداره امور و متین بیک، رییس دفتر رییس جمهور هم در این مجلس حضور دارند. برای معاونان در سمت راست رییس جمهور و برای داکتر عبدالله در سمت چپ رییس جمهور کرسی گذاشته شده است. جنجال بر سر این‌که نفر دوم مملکت بعد از رییس جمهور کی است، همیشه موجود بوده است. به همین دلیل در اکثر مجالسی که داکتر عبدالله اشتراک می‌کند، معاون اول غیرحاضر است؛ ولی حال کار از جنجال‌های تشریفاتی گذشته و کسی اعتراضی بر سمت راست و چپ ندارد.

فضای مجلس سرد است. در شروع مجلس رییس جمهور می‌گوید که این لحظه تصمیم است. از تمام اشتراک‌کننده‌گان می‌خواهد که اگر تصمیم ندارند ایستاده‌گی کنند، می‌توانند همین‌جا اعلام کنند. همه در جاهای خود می‌خکوب هستند، کسی چیزی نمی‌گوید.

رییس جمهور صحبت‌های انقلابی خود را ادامه می‌دهد. از ایستاده‌گی تا آخرین قطره خون، از رسانیدن کمک به جبهات مزار شریف و میدان‌شهر و از تلاش برای بسیج مردم، سخن می‌گوید. صحبت ابتدایی رییس جمهور تقریباً ۱۰ دقیقه دوام می‌کند. پیامش پیام مقاومت و ایستاده‌گی است.

معاون اول هم همان سخنان را تکرار می‌کند. از ایستاده‌گی رییس جمهور تمجید می‌کند و مثل همیشه دیالوگ توصیفی میان رییس جمهور و امرالله صالح تکرار می‌شود (روابط رییس جمهور و معاون اول همیشه خیلی نزدیک است. در دو سال اخیر معمول است که یک قسمت زیاد مجالس کابینه و شورای امنیت وقف دیالوگ‌های دور و دراز توصیفی

د پانوی شمیره: له 3 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

میان رییس جمهور و معاون اولش می‌شود. معاون دوم در این مجالس کمتر صحبت می‌کند). امرالله صالح از رییس جمهور می‌پرسد که آیا طرح تصویری امنیتی کابل را که یک روز پیش برایش سپرده بود، خوانده است؟ رییس جمهور مثل همیشه از کارش برای تامین امنیت کابل، از متمر بودن مجالس ۶:۳۰ و باقی کارهای او تمجید می‌کند و می‌گوید سندش را خوانده و موافق است.

داکتر عبدالله پس از این‌که ریاست اجراییه از میان رفته و او لقب رییس شورای عالی مصالحه ملی را گرفته، اولین بار است که در مجلس امنیتی اشتراک می‌کند. صبح آن روز تازه از قطر برگشته و ظاهراً صحبت‌هایش با طالبان خوب نبوده است. می‌گوید طالبان آماده گفت‌وگو در مورد مشارکت نیستند و قطعاً می‌خواهند به زور مسلط شوند. اشتراک رییس شورای عالی مصالحه در مجلس امنیتی، برداشتی را ایجاد می‌کند که دیگر از صلح و مذاکره دست شسته باشد.

مشاور امنیت ملی در این مجلس حرف نمی‌زند؛ فقط در شروع مجلس اجندا را می‌خواند و در بحث‌های بعدی سهم نمی‌گیرد. وزیر دفاع افسرده است و کمتر در مورد ایستادگی حرف می‌زند. وقتی معاون اول صحبت می‌کند، وزیر دفاع ناپاورانه به او می‌نگرد. بیشتر تلاش می‌کند بگوید که طالبان در جاهایی که تسلط دارند، برخورد بدی با مردم نکرده‌اند. از سخنان وزیر دفاع معلوم می‌شود که او دیگر باور ندارد مقاومتی نتیجه بدهد. امرالله صالح این سخنان بسم‌الله خان را سفیدنمایی طالبان تلقی می‌کند و می‌گوید ذهنیت مغلوبه‌ای که در رهبری نیروهای امنیتی به وجود آمده است، باعث شکست می‌شود. چند جمله میان معاون اول و وزیر دفاع تبادل می‌شود. رییس جمهور مداخله می‌کند. فضای مجلس سرد می‌شود.

وزیر داخله و رییس امنیت گزارش‌هایشان را ارایه می‌کنند. گزارش رییس امنیت هشدار دهنده است؛ ولی وزیر داخله می‌گوید وضعیت کابل قابل نگرانی نیست، کمربند میدان شهر مستحکم است و نمی‌شکند. می‌گوید نیروهای کمکی را به میدان شهر فرستاده است. ضیا سراج، رییس امنیت ملی، در پهلویم است. روی کاغذ سفید برایش می‌نویسم: آیا واقعاً کمربند میدان شهر محکم است؟ کاغذ را می‌خواند. می‌نویسد: «دروغ می‌گوید».

در اخیر مجلس من نوبت می‌گیرم. می‌گویم سخنان رییس جمهور در شروع مجلس ثبت نشده است. پیشنهاد می‌کنم که بعد از مجلس، رییس جمهور این سخنان را تکرار کند تا ثبت و نشر کنیم. اعضای مجلس موافقت می‌کنند. مجلس ساعت ۵:۰۰ بعدازظهر با پیام ایستادگی و مقاومت در مقابل تمامیت‌خواهی طالبان، خاتمه می‌یابد. به دفتر برمی‌گردم تا پیام ثبتی رییس جمهور را آماده کنم.

دفتر مشاور امنیت ملی تصمیم می‌گیرد که خبر آن مجلس نشر نشود. از آخرین مجلس امنیتی جمهوری اسلامی افغانستان گزارش رسمی نشر نمی‌شود. امرالله صالح یک ساعت بعد از مجلس، قسمتی از جزییات مجلس را در صفحات توئیتر و فیس‌بوک خود نشر می‌کند.

۶:۰۰ بعدازظهر جمعه، ۱۳ اگست: پیام رییس جمهور را در یک صفحه آماده می‌کنم. پیام کوتاه ولی قاطع و جنگی است. رییس جمهور در این پیام قاطع صحبت می‌کند و وعده می‌سپارد که تا آخرین لحظه از مردم دفاع کند. از مردم می‌خواهد تا آماده شوند و از کابل دفاع کنند. روحیه مجلس امنیتی همین‌گونه بود (عکس شایعه‌ای که از سوی مسوولان یکی از رسانه‌ها پخش شد که گویا پیامی که من نوشته بودم، متن استعفای رییس جمهور بود. آن پیام استعفای رییس جمهور نبود؛ پیام ایستادگی و مقاومت و فراخوان عمومی برای دفاع از کابل و مناطقی بود که هنوز تحت تسلط حکومت بودند).

پیام آماده ثبت است. به دفتر رییس جمهور تیلیفون می‌کنم. دست‌یار رییس جمهور می‌گوید رییس جمهور نمی‌خواهد پیام در ارگ ثبت شود؛ می‌خواهد پیام را در تپه بالا حصار ثبت کند. برایش می‌گویم که بالا حصار جای مناسبی است، اهمیت تاریخی دارد؛ ولی بهتر است معاونان رییس جمهور، وزیر دفاع، وزیر داخله و رییس امنیت ملی هم دعوت شوند و در وقت ثبت پیام در کنار رییس جمهور بایستند؛ وحدت نظر باید نشان داده شود.

ساعت ۶:۳۰ برایم زنگ می‌زنند که رییس جمهور در میدان چرخ‌بال‌ها در قصر دلگشا آماده رفتن به بالا حصار است. به عجله خود را به آنجا می‌رسانم. به چرخ‌بال بالا می‌شوم. فقط رییس جمهور و وزیر دفاع در چرخ‌بال هستند. از سهراب می‌پرسم که چرا دیگران نیستند. نمی‌داند. شاید وقت کم بود و آن‌ها نتوانستند برسند.

د پانو شمیره: له 4 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

چرخ‌بال‌ها پرواز می‌کنند. رییس جمهور، وزیر دفاع و من در چرخ‌بال هستیم. پیامی را که نوشته‌ام، به رییس جمهور می‌دهم. رییس جمهور نظری ندارد. پیام را به وزیر دفاع می‌سپارم تا بخواند. او هم نظری ندارد.

وقتی نزدیک بالاحصار می‌رسیم، وزیر دفاع برایم می‌گوید که در زمان دولت مجاهدین یک سال در بالاحصار در مقابل طالبان جنگید و طالبان نتوانستند از میدان‌شهر به کابل داخل شوند. برایش می‌گویم این امتحان دوم است تا همین کار تکرار شود. وزیر دفاع عاجزانه به سویم می‌بیند. آهسته برایم می‌گوید: «امدفعه سخت اس.»

چرخ‌بال‌ها در دامنه کوه بالاحصار فرود می‌آیند، ولی قبل از نشست دوباره به هوا بلند می‌شوند. کسی نمی‌داند چه گپ است. ممکن مشکل امنیتی باشد. شاید مشکل تخنیکی باشد. چرخ‌بال‌ها ۱۰ دقیقه در فضای غرب کابل دور می‌زنند. بعد از ۱۰ دقیقه، دوباره در دامنه بالاحصار فرود می‌آیند.

به آخرین نقطه بالاحصار می‌رویم. همکارانم از بخش مطبوعات ریاست جمهوری از قبل آن‌جا رسیده‌اند و آماده ثبت پیام هستند. رییس جمهور و وزیر دفاع هر دو در یک فریم ایستاد می‌شوند. رییس جمهور یک بار پیام را می‌خواند و جلو کمره از حفظ صحبت می‌کند. پیام کوتاه ولی سخت و متشدد است. پیام چهار دقیقه‌ای ثبت می‌شود. بعد از ثبت پیام، برای چند دقیقه بر فراز تپه بالاحصار قدم می‌زنیم. بسم‌الله خان از جنگ‌های کابل به رییس جمهور قصه می‌کند. ۱۰ دقیقه بعد دوباره به سوی موترها می‌رویم تا به چرخ‌بال‌ها برسیم. رییس جمهور و وزیر دفاع در یک موتر سوار می‌شوند. رییس جمهور ناگهان دروازه را باز می‌کند و به پشتو به من می‌گوید: «عمر صاحب، قبل از نشر پیام با سراج صاحب (رییس عمومی امنیت) مشوره کن.» چرا؟ نمی‌دانم. ولی باید قبل از نشر پیام با رییس عمومی امنیت ملی مشورت کنم.

۷:۳۰ شام جمعه، ۱۳ آگست: دوباره به دفتر می‌روم. به همکارانم می‌گویم که ویدیوی پیام رییس جمهور را برای نشر آماده کنند. به ضیا سراج تلفن می‌کنم، پاسخ نمی‌دهد. لحظاتی بعد ضیا سراج برایم تیلیفون می‌کند و می‌گوید پیام رییس جمهور را برای چند ساعت نشر نکنم. می‌پرسم چرا؟ می‌گوید طالبان توافق کرده‌اند که اسماعیل‌خان، والی هرات، معین امنیتی و رییس امنیت هرات را رها کنند و اجازه برگشت به کابل بدهند. می‌گویم قرار است برای آن‌ها از کابل طیاره فرستاده شود تا به کابل انتقال‌شان بدهد؛ نشر پیام جنگی رییس جمهور می‌تواند رهایی آن‌ها را با خطر مواجه کند. وعده می‌سپارد که به مجرد پرواز طیاره از هرات به سمت کابل، برایم احوال بدهد تا پیام را نشر کنم. تا ۲:۰۰ صبح روز شنبه منتظر می‌مانم، ولی از ضیا سراج و پرواز طیاره خبری نمی‌رسد.

ساعت ۲:۰۰ صبح معاون دفتر شورای امنیت برایم پیام می‌دهد که طیاره از هرات با ۸۵ سرنشین پرواز کرد، ولی اسماعیل‌خان در طیاره نیست؛ ظاهراً اسماعیل خان از دروازه میدان هوایی هرات دوباره به خانه‌اش برگشته است. کسی را نمی‌یابم تا در مورد نشر پیام مشورت کنم. نشر پیام معطل می‌شود.

شبی سخت است. مزار شریف هم سقوط کرده است. چند ساعت پیش تصمیم گرفته شد که از مزار شریف باید قاطعانه دفاع شود. در ظرف چند ساعت مزار چرا سقوط کرد؟ چند روز پیش رییس جمهور به مزار سفر کرده بود و فرماندهی جنگ در مزار را به یک شورای مرکب از نظامیان دولتی و رهبران سیاسی سپرده بود. عطامحمد نور و مارشال دوستم گفته بودند که تا آخرین قطره خون از مزار دفاع می‌کنند. آن‌ها در اولین جلسه عطامحمد نور را به عنوان فرمانده عمومی جنگ در مزار تعیین کرده بودند. ناوقت شب ناگهان خبر شکست مزار شریف با عکس‌های قطارهای عامل مارشال دوستم و عطامحمد نور و همراهان‌شان از پل حیرتان نشر می‌شود. یک خبرنگار مزاری ویدیوهای سقوط مزار را که از برنده خانه خود ثبت می‌کند، مستقیم در فیس‌بوک نشر می‌کند. مارشال دوستم و استاد عطا به ترمز رفته‌اند و مزار شریف سقوط کرده است.

بعد از سقوط مزار، تنها امید جلال‌آباد است. جلال‌آباد کماکان آرام است. نیروهای دولتی و رهبران نظامی در کابل غافل هستند. چرا تحرکی در ننگرهار نیست؟ در میدان‌شهر جنگ شدید جریان دارد و ظاهراً نیروهای امریکایی خط اول را بمباردمان کرده‌اند. در خط کابل تا هنوز شکستی نیامده است. آن شب تا ساعت ۴:۰۰ صبح بیدار می‌مانم. کیست که بخوابد!

شنبه، ۱۴ اگست ۲۰۲۱

۹:۳۰ صبح شنبه، ۱۴ اگست (۲۹ ساعت قبل از سقوط): مجلس صبحانه ارگ با رییس جمهور در صحن حرمسرا دایر می‌شود. مجالس صبحانه در آخرین ماه شامل تقسیم‌اوقات رییس جمهور شده است. من معمولاً در مجالس صبحانه برای ۱۵ دقیقه حضور می‌یابم و گزارش وضعیت را در رسانه‌های جمعی و اجتماعی ارایه می‌کنم و بعد مجلس را ترک می‌کنم. امروز قبل از ما سلام رحیمی با رییس جمهور مجلس داشته است. به تعقیب آن رییس جمهور با داکتر محب، مشاور امنیت ملی و داکتر فضلی، رییس اداره امور، دیدار کرده است. سخنان اصلی آن‌جا گفته شده است. مجلس ما بیش‌تر تشریفاتی است.

مجلس ۱۵ دقیقه دوام می‌کند و حرف زیادی در آن گفته نمی‌شود. برنامه آن روز رییس جمهور مختصر است. سه فعالیت شامل اجندای کاری رییس جمهور برای آن روز است. اول پیامی که دیروز در بالا حصار ثبت شده بود، نشر نشود. رییس جمهور باید ساعت ۱۰:۳۰ آن روز پیام دیگری ثبت کند. از شام دیروز تا امروز چرا موقف تغییر کرد؟ نمی‌دانم. بعد از آن رییس جمهور تصمیم دارد در مورد رسیده‌گی به بی‌جا شده‌گان داخلی که از ولایات شمال شرق به کابل آمده‌اند، مجلس دایر کند. بعد از چاشت قرار است با رهبران سیاسی و جهادی مجلس داشته باشد (رییس جمهور شب گذشته با وزیر خارجه امریکا صحبت کرده بود. در این مجلس به صحبت‌های خود با وزیر خارجه امریکا اشاره اجمالی داشت و شاید در متن همان صحبت گفت: «دو الی سه هفته وقت داریم تا راحل معقولی پیدا شود.» چون این صحبت دقیق به یادم نیست و یادداشت‌هایم در کابل است، در قسمت جزئیات این بخش مجلس در نوشته بعدی مفصل‌تر می‌نویسم.)

ساعت ۱۰:۳۰ صبح شنبه، ۱۴ اگست: با همکارانم به قصر گل‌خانه می‌رویم تا پیام نو رییس جمهور را ثبت کنیم. از طریق رادیو - تلویزیون ملی و صفحات فیس‌بوک ارگ اعلام می‌کنیم که رییس جمهور پیامی مهم برای مردم افغانستان دارد. پیام ثبت می‌شود، ولی اصلاً حرف مهمی برای گفتن ندارد. پیام خنثا و بی‌محتوا است، کشش و جاذبه ندارد. پوششی در رسانه‌ها پیدا نمی‌کند. پیامی که دیروز شام در بالا حصار ثبت شده بود، پیام بهتری بود؛ ولی اجازه نشرش را نیافتیم. پیام دیروز، پیام مقاومت و ایستاده‌گی بود. در پیام امروز حرفی از مقاومت و ایستاده‌گی نیست. پیام امروز از مشورت در مورد «راحل معقول سیاسی» حرف می‌زند. دیشب چه واقع شد و چرا «مقاومت و ایستاده‌گی» به «دریافت راحل معقول سیاسی» تبدیل شد؟ این را نمی‌دانم. در همین روز عکس‌های رییس جمهور و وزیر دفاع را شام دیروز که در تپه بالا حصار گرفته شده، بی‌هدف و بدون پیام اصلی با شرح «دیدار رییس جمهور و وزیر دفاع از بالا حصار کابل» نشر می‌کنیم.

در مجلسی که بعد از آن رییس جمهور در مورد رسیده‌گی با بی‌جا شده‌گان داخلی دارد، اشتراک نمی‌کنم. این مجلس بی‌وقت، بی‌مورد و بی‌سرانجام است.

ساعت ۲:۳۰ شنبه، ۱۴ اگست: رهبران سیاسی و جهادی با رییس جمهور وقت ملاقات خواسته‌اند. مجلس برای ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر تنظیم شده است. از من دعوت نشده است، ولی اعتنایی نمی‌کنم و به سوی قصر چهارچنار می‌روم. در چهارچنار به جز اکرم خیلواک، مشاور سیاسی رییس جمهور، کسی دیگر حضور ندارد. داکتر خیلواک هم مشاور رییس جمهور است و هم معاون شورای عالی مصالحه و معمولاً تنظیم این مجالس مسوولیت او است. از او می‌پرسم که چرا رهبران سیاسی و جهادی نیامده‌اند. می‌گوید آن‌ها در قصر سپیدار مجلس دارند و در ختم مجلس همه باهم این‌جا می‌آیند.

رهبران سیاسی و جهادی ساعت ۳:۳۰ با یک ساعت تاخیر به ارگ می‌رسند. مجلس آغاز می‌شود. معاونان رییس جمهور در مجلس حضور ندارند. رییس جمهور کززی، داکتر عبدالله عبدالله، فضل‌الهادی مسلمیار رییس مشرانو جرگه، محمدیونس قانونی، محمدکریم خلیلی، محمد محقق، باتور دوستم، حنیف اتمر وزیر خارجه، حمدالله محب مشاور امنیت ملی، متین بیک رییس دفتر رییس جمهور، فضل فضلی رییس اداره امور، اکرم خیلواک مشاور رییس جمهور و سلام رحیمی عضو هیات مذاکره‌کننده در مجلس حضور دارند. میررحمان رحمانی رییس ولسی جرگه دیرتر به مجلس می‌رسد. برای استاد سیاف کرسی گذاشته شده است، ولی وی حضور ندارد. قبل از شروع مجلس رییس جمهور کززی رییس اداره امور را فرا می‌خواند و چیزی به گوشش می‌گوید. داکتر فضلی از کمره‌داران می‌خواهد تا مجلس را ترک کنند. من به عکاس می‌گویم که بماند و تصاویر مجلس را برای آرشیف بگیرد؛ این مجلس مهم است و تصاویر آن باید ثبت تاریخ شود.

د پانوی شمیره: له 6 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

فضای مجلس پرتنش است. چهره‌ها عبوس و پریشان است. همه آرام‌اند و کسی نمی‌خندد. ظاهراً رهبران سیاسی به ارگ آمده‌اند و پیامی مهم دارند. طبق معمول قرآن کریم قرائت می‌شود و بعد رییس جمهور مجلس را آغاز می‌کند. خلاف معمول، رییس جمهور گفتنی زیادی ندارد. مایک را روشن می‌کند و به داکتر عبدالله می‌گوید که آماده است از آن‌ها بشنود. داکتر عبدالله از رییس جمهور کرسی می‌خواهد تا پیام را برساند.

رییس جمهور کرسی صحبت‌های عاطفی دارد. می‌گوید از احتمال جنگ و خون‌ریزی در کابل نگران است. با کنایه به دیگران می‌گوید که او به دلیلی، بیش‌تر نگران است که تمام خانواده‌اش در کابل است. می‌گوید جرمن‌ها می‌خواستند پسرش میرویس را با بورس پنج‌ساله به آلمان ببرند، ولی او موافقت نکرده است. می‌گوید او نمی‌خواهد فرزندانش در خارج باشند و از درد فرزندان مردم آگاه نباشند. بعد به اصل مطلب می‌رسد. به رییس جمهور می‌گوید که وقت تصمیم و قربانی است و باید از خون‌ریزی و ویرانی در کابل جلوگیری شود. رییس جمهور کرسی در لفافه صحبت می‌کند، ولی همه می‌دانند که هدفش چه است.

به تعقیبش داکتر عبدالله، محمدکریم خلیلی، محمد محقق، یونس قانونی و شاید کسی دیگر صحبت می‌کنند. پیام‌ها تقریباً مشابه است؛ از خون‌ریزی و ویرانی در کابل باید جلوگیری شود. خلاف مجلس دیروز امنیتی، هیچ کسی در این مجلس از مقاومت و دفاع صحبت نمی‌کند؛ همه از جلوگیری از خون‌ریزی بیش‌تر و ویرانی کابل صحبت می‌کنند. در مجالس قبلی با رهبران سیاسی عده بی از این رهبران از توانایی‌های خود برای دفاع از نقاط مختلف افغانستان صحبت می‌کردند و از دولت اسلحه و مهمات و امکانات می‌خواستند. ولی این بار هیچ کسی از مقاومت و خیزش و مفرزه امنیتی چیزی نمی‌گوید.

دیروز همه از مقاومت و ایستاده‌گی حرف می‌زدند، اما امروز یکباره همه می‌خواهند که از خون‌ریزی در کابل جلوگیری شود. واقعاً در ۲۴ ساعت گذشته چه واقع شده است؟ نمی‌دانم. ظاهراً رییس جمهور پیام رهبران سیاسی و جهادی را درک می‌کند. در جمع‌بندی مجلس او هم از مقاومت و ایستاده‌گی حرف نمی‌زند؛ می‌گوید که با پیشنهادهاشان موافق است. وظیفه می‌سپارد که هیاتی باصلاحیت را تعیین کنند تا فردا به قطر برود و تصمیم نهایی را با طالبان بگیرند. این را گفته و به عجله و بدون خداحافظی از مجلس خارج می‌شود. آخرین مجلس رهبران سیاسی افغانستان تنها نیم ساعت دوام می‌کند.

قبل از ختم مجلس یونس قانونی می‌گوید که او و یک جمع دیگر از رهبران سیاسی مقاومت، به اسلام‌آباد دعوت شده‌اند و قرار است فردا به آنجا بروند. از رییس جمهور اجازه می‌طلبند. رییس جمهور برآشفته می‌شود و می‌گوید این وقت رفتن به پاکستان نیست؛ رفتن رهبران سیاسی به پاکستان در این مقطع پیام خوبی نخواهد داشت. قانونی چیزی نمی‌گوید.

بعد از ختم مجلس در بیرون تالار با یونس قانونی روبه‌رو می‌شوم. از این‌که رییس جمهور با رفتن آن‌ها به اسلام‌آباد موافقت نکرده است، برآشفته است. سخنان سختی به آدرس رییس جمهور می‌گوید. از من می‌خواهد به رییس جمهور بگویم که از روی احترام چیزی نگفته و الا نیازی به اجازه کسی برای رفتن به اسلام‌آباد ندارد. سخنانش را می‌شنوم، ولی چیزی نمی‌گویم. قرار نیست من میان قانونی و رییس جمهور قاصد باشم.

آن طرف‌تر در میدان پیش روی قصر چهارچنار داکتر عبدالله، کریم خلیلی، حنیف اتمر، متین بیک و اکرم خپلواک صحبت می‌کنند. به جمع نزدیک می‌شوم تا بشنوم چه می‌گویند. وزیر خارجه در وسط ایستاده است و صحبت می‌کند و دیگران به دقت می‌شنوند. وزیر خارجه از این‌که پیامی که قرار بود به رییس جمهور برسد در لفافه گفته شد و واضح نبود، ناراحت است. می‌گوید رییس جمهور خواست رهبران سیاسی را درست و واضح نفهمیده است. داکتر عبدالله موافق است. شاید رییس جمهور ندانست که آن‌ها می‌خواهند او کنار برود و قدرت به‌گونه عاجل انتقال پیدا کند. وزیر خارجه پیشنهاد می‌کند که او و داکتر عبدالله پیش رییس جمهور بروند و این پیام را واضح‌تر برایش بگویند تا او در ابهام نباشد. داکتر خپلواک را می‌فرستند تا از رییس جمهور وقت بگیرد. داکتر خپلواک به حرم‌سرا می‌رود تا از رییس جمهور وقت بگیرد. ظاهراً رییس جمهور داکتر عبدالله و حنیف اتمر را نمی‌پذیرد؛ او در عقب تعمیر حرم‌سرا با داکتر محب و داکتر فضل‌ی مصروف است.

برداشت من از پیام رهبران سیاسی در آن مجلس واضح است: رییس جمهور باید کنار برود. ادامه کار او دیگر برای هیچ کسی، به شمول وزیر خارجه خودش، قابل قبول نیست. محاسبه سیاسیون داخل و بیرون از نظام این است که اگر

داکتر غنی از صحنه برآید، طالبان با دیگران کنار خواهند آمد و حکومت مشارکتی خواهند ساخت. طالبان در این مورد قبلاً پیام‌هایی به رهبران سیاسی داده بودند (سوالی که در ذهن من است، این است که حال که طالبان بدون جنگ و مقاومت جدی به دروازه‌های کابل رسیده‌اند و می‌دانند که در کابل هم مقاومت جدی علیه‌شان نخواهد شد، به چگونه معامله‌ای آماده خواهند بود؟ آیا طالبان علاقه دارند قدرتی را که از راه زور و به‌گونه مطلق می‌توانند به دست بیاورند، با کسی تقسیم کنند؟ چرا باید این کار را بکنند؟ این نکته قابل بحث است.)

۶:۳۰ شنبه، ۱۴ آگست: برنامه بعدی رییس جمهور دیدار با سفیر امریکا و رهبری نظامی نیروهای بین‌المللی است که باید ساعت ۵:۴۵ دایر شود. این مجلس صبح در تقسیم‌اوقات نبود و به‌گونه عاجل شامل تقسیم‌اوقات شده است. در این مجلس دعوت نیستیم. در دفتر کارم هستم. ساعت ۶:۳۰ از دفتر رییس جمهور برایم تیلیفون می‌کنند و می‌گویند خبری را باید نشر کنیم. رییس جمهور با سفیر امریکا و فرمانده نیروهای امریکایی در حضور، مشاور امنیت ملی، رییس اداره امور، رییس دفتر و هیبت‌الله علی‌زی، لوی درستیز، دیدار کرده است و همکاران بین‌المللی از تداوم همکاری و پیکار مشترک علیه طالبان اطمینان داده‌اند. به همکارانم هدایت می‌دهم تا خبر را عاجل نشر کنند. ساعتی بعد باز برایم تلفن می‌کنند. خبری دیگر را باید نشر کنیم. در مجلس فیصله شده است تا جنرال سمیع سادات که بعد از سقوط لشکرگاه به کابل برگشته است، به‌عنوان فرمانده عمومی نیروهای امنیتی در کابل تعیین شده و تمام نیروهای امنیتی در کابل به وی گزارش‌ده شده‌اند. باز چه واقع شد؟ ساعتی پیش بحث از انتقال قدرت و اعزام هیات به قطر بود. یک ساعت بعد دوباره پیام‌های مقاومت و جنگ علیه طالبان را نشر می‌کنیم. مردم از این خبرهای متناقض چه برداشت کنند؟ به هر حال، خبر مقرری سمیع سادات را نشر می‌کنیم و قرار است او تا ۲۰ ساعت آینده - وقتی کابل سقوط می‌کند - مسوول دفاع از کابل باشد.

ساعت ۷:۳۰ شام است. همکارانم هنوز هم در دفتر هستند. نگرانی‌های‌شان امروز بیشتر است. از من اطمینان می‌خواهند؛ اطمینانی که نمی‌توانم برای‌شان بدهم. نزدیک به ساعت ۸:۰۰ شب از دفتر خارج می‌شویم. تا لیبسه امانی پای پیاده می‌رویم. از آن‌جا همه جدا می‌شویم و به خانه‌های خود می‌رویم.

۸:۰۰ تا ۱۲:۰۰ شب شنبه، ۱۴ آگست: از خانه قبلی به جایی دیگر کوچ کرده‌ام. خانه‌ای که قبلاً به کرایه گرفته بودم، در مکان نسبتاً آسیب‌پذیر بود. بعد از حمله موتریمب بر خانه وزیر دفاع و جان‌باختن دوست و همکارم دواخان مینه‌پال، تازه خانه دیگری را در جای محفوظتری به کرایه گرفته‌ام. کوچ‌کشی به خانه نو هنوز تکمیل نشده است. یک ساعت با مادرم صحبت می‌کنم. چیزی در ذهن مادرم گشته و فکر می‌کند وضعیت غیرمترقبه‌ای پیش‌آمدنی است.

من نسبت به هر کسی دیگری در حکومت، دوستان زیادی در میان خبرنگاران و فعالان جامعه مدنی و اقشار بیرون از حکومت دارم. همه نگران هستند و یگانه تماس‌شان در دستگاه حکومت با من است. چیزی برای گفتن و اطمینان دادن ندارم. سراسیمه‌گی به اوج رسیده است. همه در فکر برآمدن هستند. یک دوستم در میدان هوایی است و به دبی یا استانبول پرواز دارد. مسلسل برایم پیام می‌کند که وضعیت خراب است و در اولین پرواز باید از کابل بیرون شوم. به او وعده می‌دهم که این کار را می‌کنم، ولی خودم می‌دانم که برنامه مشخصی ندارم. من عکس اکثریت «طبقه نخبه حکومتی و غیرحکومتی»، خانه و کاشانه‌ام در کابل است و وطن دومی ندارم تا آن‌جا بروم. ساعتی بعد یک دوستم که در شرکت کام‌ایر کار می‌کند، برایم زنگ می‌زند. می‌گوید اکثریت مقام‌های حکومتی و نخبه‌های غیرحکومتی در پروازهای روزهای آینده تکت گرفته‌اند، اگر می‌خواهم از کابل بیرون شوم، وی می‌تواند در یکی از پروازهای کام‌ایر برایم عاجل جای پیدا کند. تشکر می‌کنم و می‌گویم اگر ضرورت شد، احوال می‌دهم. یک تعداد اعضای خانواده با نان شب پخته شده به خانه می‌آیند. از این‌که اعضای خانواده در خانه در کنارم هستند، خوشحالم ولی نگرانم. اگر طالبان امشب به کابل برسند، نشود که به آن‌ها آسیبی برسد. ساعت ۱۲:۰۰ شب همه خداحافظی می‌کنند و می‌روند. اعضای خانواده را تا بیرون دروازه خانه بدرقه می‌کنم. کوچه خانه ما خالی است و حس دیگری دارد. چیزی واقع شدنی است.

یک‌شنبه، ۱۵ آگست ۲۰۲۱

۱۲:۰۰ شب تا ۴:۰۰ صبح یک‌شنبه، ۱۵ آگست: صدای چرخ‌بال‌ها و طیاره‌های نظامی در فضای کابل پیچیده است. بدون آن شر و شور، هم خوابیدن محال است. خبرهای ناخوش‌آیندی از هر سوی کابل تبادل می‌شود. شبکه‌های اجتماعی خبر می‌دهند که طالبان وارد زندان پلچرخی شده‌اند و در داخل زندان جنگ جریان دارد. ساعتی بعد امرالله صالح توییت می‌کند که «خیزش زندانیان در زندان پلچرخی» مهار شده است. امشب خط میدان‌شهر هم شکسته و طالبان تا کمپنی پیش آمده‌اند. شبکه‌های اجتماعی پر از شایعات است. کسی پیام می‌گذارد که از جلو خانه‌شان در

د پانو شمیره: له 8 تر 15

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

دهبوری موترهای طالبان گذشته‌اند. یکی پیام می‌دهد که طالبان وارد ارزان قیمت شده‌اند. یکی پیام می‌دهد که پغمان سقوط کرد. یکی پیام می‌کند که رییس جمهور و داکتر محب و داکتر فضلای فرار کرده‌اند. این‌گونه پیام‌ها، تمام شب تبادل می‌شود.

به یک مقام امنیتی پیام می‌نویسم: آیا امشب چیزی واقع شدنی است؟ برایم می‌نویسد که قرار نیست چیزی واقع شود. این پیام برایم اطمینان‌بخش نیست. می‌دانم که مقام‌های امنیتی از من بیچاره‌تر و بی‌خبرترند. کابل امشب بیدار است. نگران است. ترس عجیبی کابل را فرا گرفته است.

۴:۰۰ صبح به بستر می‌روم. خوابم نمی‌برد. تا روشنی صبح بیدار می‌مانم. اولین خبری که صبح وقت آن روز می‌خوانم، سقوط جلال‌آباد، آخرین شهر کلان و استراتژیک، به دست طالبان است. این شهر هم بدون اندکی مقاومت و جنگ به دست طالبان سقوط کرده است.

۹:۰۰ صبح یک‌شنبه، ۱۵ آگست: به دفتر می‌روم. طبق معمول به چای‌خانه ارگ می‌روم. عکس معمول، چای‌خانه امروز جمع‌وجوش ندارد. با بچه‌هایی که در چای‌خانه کار می‌کنند، دوست شده‌ام. کارمندان چای‌خانه پریشان‌اند. قهوه می‌گیرم و می‌گویم حساب یک‌ماه‌ام را برایم بدهند تا پول‌شان را بپردازم. احساس می‌کنم شاید دیگر فرصت نشود.

به تقسیم‌اوقات روزمره ارگ نظر می‌اندازم. ۸:۳۰ رییس جمهور با سلام رحیمی مجلس دارد و ۹:۰۰ صبح قرار است با مشاور امنیت ملی ببیند. ساعت ۹:۳۰ مجلس صبحانه دایر می‌شود که من هم باید در آن حضور داشته باشم. ساعت ۱۰:۰۰ صبح رییس جمهور با داکتر خیلواک می‌بیند. ساعت ۱۱:۰۰ با نثار احمد غوریانی، وزیر تجارت، مجلس دارد. از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۷:۰۰ شام تقسیم‌اوقات رییس جمهور به «صدور هدایات امنیتی» مختص شده است (بعداً عکسی به رسانه‌ها درز کرد که نشان می‌داد رییس جمهور و مشاور امنیت ملی همان صبح با معاون استخبارات امارات متحده عربی در صحن حرم‌سرا دیداری داشته‌اند. این دیدار شامل تقسیم‌اوقات رسمی رییس جمهور نبود، به همان دلیل من از زمان دقیق، چگونگی و جزئیات این دیدار اطلاع دست اول ندارم؛ ولی بعداً در مورد جزئیات آن مجلس شنیدیم؛ معلوماتی که در این‌جا به دلیلی نمی‌نویسم که در مورد صحت و سقم آن هنوز تدقیق می‌کنم.)

ساعت ۹:۳۰ خود را برای اشتراک در مجلس صبحانه به صحن حرم‌سرا می‌رسانم. در صحن حرم‌سرا رییس جمهور با مشاور امنیت ملی مصروف صحبت است. دهن دروازه ورودی حرم‌سرا، دست‌یاران رییس جمهور نشسته‌اند. آن‌جا منتظر می‌مانم. یک دست‌یار رییس جمهور پیشم می‌آید. از جاغوری غزنی است. پدر و مادرش در شهر غزنی‌اند. طالبان بعد از تصرف غزنی، به خانه‌شان رفته‌اند. نگران امنیت پدر و مادرش است.

ساعت ۹:۳۰ مجلس آغاز می‌شود. رییس جمهور آرام است. از من می‌خواهد تا در مورد وضعیت بگویم. می‌گویم در شهر پانیک عجیبی است. شاید کمتر کسی در شهر کابل دیشب خوابیده باشد. آوازه است کابل سقوط می‌کند. امروز جاده‌ها خلوت است. حکومت فلج است. کارمندان حکومتی به دفاترشان کمتر آمده‌اند. حتا وزیران و معینان حکومت نمی‌دانند چه می‌گذرد و چه واقع می‌شود. می‌دانم این خبرها نو نیست و همه در مجلس وضعیت را می‌دانند؛ فقط من حیث و وظیفه این جملات را می‌گویم تا گفته باشم.

رییس جمهور می‌گوید لازم است او برنامه‌هایی در جریان روز داشته باشد که از طریق رسانه‌ها نشر شود. وضعیت باید نورمال نشان داده شود تا نگرانی مردم بیشتر نشود. به رییس دفتر و رییس اداره امور هدایت می‌دهد تا زمینه رفتنش به کمپ بی‌جا شده‌گان داخلی در دشت پدوله را آماده سازند. حیرت‌زده می‌شوم. رییس جمهور در این وضعیت می‌خواهد به دشت پدوله برود؟ پیش از من متین بیک و داکتر فضلای مداخله می‌کنند. می‌گویند وضعیت کابل قسمی نیست که رییس جمهور به دشت پدوله رفته بتواند.

کسی پیشنهاد می‌کند که به عوض رفتن به دشت پدوله، جلسه کابینه فراخوانده شود. به وزیران و مقام‌های حکومتی وضعیت تشریح شود. رییس جمهور باید برای‌شان واضح بگوید که وضعیت چگونه است. رییس جمهور موافقت می‌کند. قرار است ساعت ۲:۰۰ بعدازظهر مجلس کابینه دایر شود. رییس جمهور به بیک و فضلای وظیفه می‌سپارد که با معاون اول هم صحبت کنند تا مشکلی به وجود نیاید. چرا باید بیک و فضلای با امرالله صالح صحبت کنند؟ در آن وقت دلایلش را نمی‌دانم. (بعداً شنیدم که معاون اول بعد از مجلس امنیتی روز جمعه تماس مستقیمی با رییس جمهور نداشته است. ظاهراً روز شنبه، بعد از مجلس با سیاسیون که در آن رییس جمهور با فرستادن هیات به قطر و گرفته شدن مقدمات انتقال قدرت موافقت می‌کند، مشاور امنیت ملی و رییس اداره امور پیش معاون اول می‌روند و وی را از

د پانوی شمیره: له 9 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

تصمیم آگاه می‌کنند. امرالله خان همان شب و یا صبح وقت روز یکشنبه کابل را ترک می‌کند. در مورد صحت و سقم این معلومات باید بیش‌تر تحقیق کنیم.)

ساعت ۳۰:۱۰ یکشنبه، ۱۵ اگست: من و رییس دفتر رییس جمهور از مجلس با رییس جمهور برآمده در مقابل قصر گل‌خانه در سایه درخت صحبت می‌کنیم. رییس اداره امور می‌رود با معاون اول وقت بگیرد تا او و متین بیک همراهش صحبت کنند. پنج دقیقه بعد به بیک زنگ می‌زند. معاون اول به پیام‌ها و تلفن‌هایش پاسخ نداده است. چند دقیقه بعد دوباره تماس می‌گیرد. معاون اول در کابل نیست. دفترش خالی است. امرالله صالح بدون اطلاع به رییس جمهور، دفترش را خالی کرده و به جای نامعلومی رفته است. یک همکارش می‌گوید به احتمال غالب به پنجشیر رفته باشد. خبر ناراحت‌کننده‌ای است. معاون اول چگونه بدون اطلاع کابل را ترک گفته است؟ آیا امروز چیزی واقع شدنی است؟

در شبکه‌های اجتماعی تصاویری از داخل طیاره پی‌آی‌ای در میدان هوایی کابل نشر می‌شود. یونس قانونی، کریم خلیلی، محمد محقق، صلاح‌الدین ربانی، باتور دوستم و خالد نور در پرواز خاص شرکت هوایی پاکستان در حال پرواز به سوی اسلام‌آباد هستند. آن‌ها را چرا در این روز مهم به اسلام‌آباد می‌برند؟ از میدان هوایی خبر می‌رسد که یک تعداد اعضای کابینه در بخش وی‌آی‌پی میدان هوایی منتظر پروازهای کام‌ایر و ترکش ایرلاین هستند. با نادر نادری، رییس کمیسیون اصلاحات اداری، صحبت می‌کنم. در سالون میدان هوایی است. می‌گوید برای سفر رسمی به قطر می‌رود. صبح وقت به آنجا رفته، ولی پروازها معطل است. مطمئن می‌شوم که در چنین وضعیتی تدویر مجلس کابینه ممکن نیست. مجلس کابینه در آن روز دایر نشد.

ساعت ۱۱:۰۰ صبح یکشنبه، ۱۵ اگست: اکثر همکارانم در چای‌خانه جمع شده‌اند. سراسیمه و ناراحت‌اند، ولی خلاف کارمندان سایر ادارات داخل ارگ اکثریت‌شان به دفتر حاضر شده‌اند. همکارانی که با من در دستگاه اطلاعاتی حکومت کار می‌کنند، همیشه خود را در دستگاه ارگ کلک ششم می‌شمارند. اکثریت همکاران من از تیم دولت‌ساز نیستند و بعد از آمدن من از ایتالیا به ارگ آمده‌اند و در دو سال گذشته همیشه به آن‌ها به نگاه شک دیده شده است. به نام تیم وحید عمر، مشهورند؛ تیمی که از نظر معاونت اول ریاست جمهوری، شورای امنیت و اداره امور وفاداری‌اش به رهبری دولت زیر سوال است. در این وضعیت، یگانه امیدشان من هستم. دغدغه‌شان این است که نشود در صورت بروز حالت غیرمترقبه، من و همکارانم قربانی شویم. کسانی که همکارانم گفته‌اند که تمام دستگاه ارگ پلانی برای وضعیت غیرمترقبه دارد که تیم ما در آن شامل نیست. برای‌شان می‌گویم که از چنین پلانی آگاهی ندارم.

با همکارانم در مورد دغدغه‌های‌شان مصروف صحبت‌ایم که ناگهان صدای رگبار گلوله‌ها در شهر شنیده می‌شود. انارشی عجیبی در ارگ حاکم می‌شود. ذهن‌ها از قبل آماده شده‌اند بپذیرند که طالبان داخل کابل شده‌اند. ما در زیر پنجه‌چنار قدیمی در مقابل چای‌خانه کنار دروازه خروجی ارگ (دروازه ۱۵) هستیم و همه را می‌بینیم. کارمندان ارگ به شمول یک عده محافظان پی‌پی‌اس به سوی دروازه‌های خروجی می‌دوند. یک تعداد از دروازه ۱۵ برآمده به سوی چهارراهی آریانا می‌دوند. یک تعداد به سوی اداره امور می‌روند تا از دروازه پل محمودخان خارج شوند. برای لحظه‌ای از جای خود نمی‌جنبیم. برادر یکی از همکارانم در دستگاه محافظت ریاست جمهوری کار می‌کند. به همکارم پیام می‌دهد که از ارگ برآید. ما هم بلافاصله فکر می‌کنیم که باید از ارگ برآییم.

من و شش تن همکارانم (نام‌های‌شان را نمی‌نویسم، چون یک تعدادشان تا هنوز در افغانستان‌اند) به عجله از دروازه ۱۵ ارگ خارج می‌شویم. با سرعت به سوی چهارراهی آریانا می‌رویم. نمی‌دانیم کجا می‌رویم. در وسط راه یک همکارم می‌گوید: عمر صاحب، کجا برویم؟ می‌گویم نمی‌دانم. خانه برویم؟ می‌گوید خانه محفوظ نیست. شاید محفوظ‌تر این است که داخل ارگ شویم و در یک گوشه پناه بگیریم. نظر خوبی است. دوباره با همکارانم از دروازه جنگی – همان دروازه مشهور که بیرق سهرنگ بالایش نصب بود – وارد ارگ می‌شویم. در کنار تعمیر مرکز سوق و اداره در سمت راست دروازه جنگی، روی چمن می‌نشینیم. تانک‌ها و وسایط پی‌پی‌اس در حرکت می‌شوند. ارگ دیگر نظامی شده و در صحن ارگ به جز گارد محافظت ریاست جمهوری و چند کارمند من، کسی دیده نمی‌شود. در ظرف ۱۵ دقیقه ارگ تخلیه شده است. تعداد معدودی در ارگ مانده‌اند.

ساعت ۱۲:۰۰ ظهر یکشنبه، ۱۵ اگست: من و همکارانم هنوز در صحن ارگ در کنار تعمیر مرکز توحید نشسته‌ایم. صدای فایرها خاموش شده است. هر کسی تلاش دارد تا با خانواده و دوستانش صحبت کند. یکی می‌گوید در دشت برچی پرچم‌های طالبان برافراشته شده، دیگری می‌گوید حوزه کارته نو را طالبان تسخیر کرده‌اند و سومی

د پانو شمیره: له 10 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

می‌گوید پولیس‌ها را دیده‌اند که سلاح‌شان را گذاشته و لباس ملکی به تن کرده و حوزه‌ها را تخلیه کرده‌اند. من با چند دوستم از طریق واتس‌آپ صحبت می‌کنم. همه نگران‌اند. به همکارانم می‌گویم همان‌جا باشند. من به شورای امنیت می‌روم تا خبر بگیرم.

به دفتر شورای امنیت می‌روم. سراسیمه‌گی حاکم است. در برنده عقبی تعمیر شورای امنیت داکتر محب، متین بیک، سلام رحیمی، رفیع فاضل معاون شورای امنیت و یکی دو نفر دیگر را می‌بینم. هر یک تلفن به دست با کسی صحبت می‌کند. متین بیک می‌گوید باید اعلام کنیم که کابل محفوظ است و فایرهای پراکنده صورت گرفته بود. مردم باید به آرامش فراخوانده شوند. همین جمله را از توپیتر شخصی خود توییت می‌کند. به همکارانم زنگ می‌زنم و جمله‌ای را برای‌شان دکته می‌کنم تا از طریق صفحات ارگ نشر کنند.

بعدتر متین بیک و سلام رحیمی با رهبری طالبان در قطر از طریق تلفن تماس می‌گیرند. طالبان می‌گویند که آن‌ها وارد کابل نشده‌اند و کسانی که شلیک می‌کنند، افراد طالبان نیستند. رحیمی از آن‌ها می‌خواهد که برای اطمینان اعلامیه صادر کنند. چند لحظه بعد طالبان قطر اعلامیه صادر می‌کنند. طالبان در اعلامیه خود می‌گویند که قصد ندارند وارد کابل شوند.

آن طرفتر مشاور امنیت ملی و همکارانش تلاش دارند تا با همکاران خارجی تماس برقرار کنند. ظاهراً کسی تلفن‌شان را پاسخ نمی‌دهد. بالاخره یک افسر امریکایی پاسخ می‌دهد و می‌گوید آن‌ها با لوی‌درستیز، هیبت‌الله علی‌زی، همین لحظه در میدان هوایی جلسه دارند و برنامه‌ریزی می‌کنند. می‌گوید اگر ضرورت شد، آن‌ها وارد شهر خواهند شد. ظاهراً در این لحظه باقی مسوولان دستگاه امنیتی در آن طرف میدان هستند. میدان در کنترل نیروهای بین‌المللی است. از وزیران دفاع و داخله و رییس امنیت و سایر مقام‌های حکومتی خبری نیست. ظاهراً دستگاه دولت دیگر از کار افتاده است.

ساعت ۱۲:۳۰ بعدازظهر یکشنبه، ۱۵ آگست: دوباره پیش همکارانم به صحن ارگ می‌روم. وضعیتی که من در شورای امنیت دیدم، تکان‌دهنده بود. دیگر من مطمئنم که برای داکتر غنی چیزی به نام حکومت و دستگاه اداری و امنیتی نمانده است. دیگر چیزی به نام دولت وجود ندارد. دولت رسماً فروپاشیده است؛ فقط کسی باید این را رسمی اعلام کند. به همکارانم عذر می‌کنم که به خانه‌های‌شان بروند و یا در خانه‌های دوستان و خویشاوندان‌شان پناه بگیرند. هر کدام می‌تواند پای پیاده از یکی از دروازه‌ها خارج شده و خود را به جای امنی برساند. می‌گویند تا من همراهانم نروم، جایی نمی‌روند. این عیاری همکارانم را تا زنده هستم فراموش نمی‌کنم.

ساعت ۱۲:۳۵ سهراب‌احمد، دست‌پار رییس جمهور، زنگ می‌زند و به خانه رییس جمهور در قصر شماره یک فراخوانده می‌شوم. در دهلیز خانه رییس جمهور سهراب‌احمد منتظرم است. یک‌جا داخل اتاق می‌شویم. رییس جمهور، مشاور امنیت ملی، سلام رحیمی، رییس دفتر و رییس اداره امور در اتاق حضور دارند. رییس جمهور می‌گوید برای اطمینان دادن به مردم، باید یک پیام ثبت کند. می‌گویم مردم شوکه هستند و مشکل است پیام اطمینان در این وضعیت کمک کند؛ ولی اگر رییس جمهور می‌خواهد چیزی بگوید، پیشنهاد می‌کنم که به وزیران دفاع و داخله و رییس عمومی امنیت ملی تلفن کند و به آن‌ها هدایت تامین امنیت شهر را بدهد؛ ما این مکالمه تلفنی را ثبت و نشر می‌کنیم. می‌خواهم حداقل مردم ببینند که هنوز دولت هست و رییس جمهور با وزیران داخله و دفاع و رییس امنیت ارتباط دارد. منظورم بیش‌تر همین است. موافقت می‌شود. مکالمه باید در قصر گل‌خانه ثبت شود.

ساعت ۱۲:۴۵ دوباره پیش همکارانم می‌روم. می‌گویم کمره‌های فلم‌برداری و عکاسی را آماده کنند و به گل‌خانه بروند. همکارانم می‌گویند عکاسان و فلم‌برداران ریاست جمهوری نیستند، آن‌ها فرار کرده‌اند. خودم کمره فلم‌برداری را می‌گیرم. به فلم‌بردار ارگ که در جای نامعلومی است، زنگ می‌زنم. برایم تشریح می‌کند که از کمره فلم‌برداری چگونه باید کار بگیرم. قرار است آخرین پیام رییس جمهور از آدرس ریاست جمهوری را خودم با کمره‌ای که بلد نیستم، ثبت کنم.

۱:۳۰ بعدازظهر یکشنبه، ۱۵ آگست: در قصر گل‌خانه آماده ثبت مکالمه هستیم. رییس جمهور با سلام رحیمی، رییس دفتر، رییس اداره امور و دست‌پارش به گل‌خانه می‌رسند. مشاور امنیت ملی همراهشان نیست. رییس جمهور در پشت میز امان‌الله خان جلو عکس مراسم تاج‌گذاری احمدشاه ابدالی قرار می‌گیرد. من کمره فلم‌برداری را گرفته آماده ثبت می‌شوم. مابالم را به یکی از همکارانم می‌سپارم تا او مکالمه را در تلفن هم ثبت کند. من کمره فلم‌برداری را

د پانو شمیره: له 11 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

چندان بلد نیستیم، نشود که درست ثبت نکنم. وزیر داخله و رییس عمومی امنیت ملی از طریق واتس‌آپ رخ می‌شوند. قرار بود وزیر دفاع و یا لوی‌درستیز هم در این مکالمه باشد، اما ظاهراً تماس با آن‌ها برقرار نشده است.

رییس جمهور تقریباً هفت دقیقه با آن دو مقام امنیتی صحبت می‌کند. هدایاتی برای‌شان می‌دهد. وزیر داخله و رییس امنیت صحبت‌ها را می‌شنوند و کمتر چیزی می‌گویند. مکالمه خاتمه می‌یابد. این مکالمه حتا برای مایی که در آن اتاق هستیم، اطمینان‌بخش نیست. به هر حال مکالمه را باید نشر کنیم (آنچه را بعداً در مورد غیبت مشاور امنیت ملی در لحظاتی که مکالمه تلفنی رییس جمهور ثبت می‌شود شنیدم، مهم است. ظاهراً در عین زمانی که ما مصروف ثبت مکالمه رییس جمهور با وزیر داخله و رییس امنیت هستیم یا دقایقی قبل از آن، داکتر محب و خلیل حقانی از طریق تلفن باهم صحبت می‌کنند. این صحبت تلفنی تاثیر مستقیمی بر آنچه در ۹۰ دقیقه بعدی واقع می‌شود، داشته است. محب به حقانی زنگ زد یا حقانی به محب زنگ زد، نمی‌دانم؛ ولی جزئیات این صحبت تلفنی را دست اول از کسی که در آنجا حضور داشت، شنیده‌ام که بعد از تدقیق لازم در یک زمان دیگر به آن خواهیم پرداخت.)

از قصر گل‌خانه بیرون می‌شویم. سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری، در مقابل دروازه گل‌خانه منتظر رییس جمهور است. سرور دانش از ساعتی بدین‌سو (شاید بعد از شلیک‌ها در شهر) در ارگ است. دفاتر معاون اول و معاون دوم در عین محوطه در قصر صدارت قرار دارند. دفاتر امرالله صالح خالی شده و وی به آدرس نامعلومی، ظاهراً پنجشیر، رفته است. استاد دانش هم به ارگ آمده است. در مقابل دروازه ورودی گل‌خانه، دانش چیزی در گوش رییس جمهور می‌گوید. رییس جمهور به رییس اداره امور که آن طرفتر ایستاده، وظیفه می‌دهد تا مشکل او را رفع کند. کدام مشکل؟ در آن وقت نمی‌دانم (بعداً شنیدم که دانش می‌خواهد به میدان هوایی کابل برود و از آنجا به استانبول پرواز کند؛ ولی نمی‌خواهد با موتر برود. فضای انارشی شهر، فضای انارشی است. دانش نمی‌خواهد ریسک بگیرد و با موتر به میدان برود. به ارگ آمده تا رییس جمهور هدایت بدهد که برای بردن او به میدان هوایی چرخ‌بال فراهم کنند. فرمانده پی‌اس درخواست دانش را رد می‌کند و می‌گوید چرخ‌بال‌ها در میدان هوایی است. دانش مایوس می‌شود و همان لحظه با موتر روانه میدان هوایی می‌شود.)

ساعت ۲:۰۰ بعدازظهر یک‌شنبه، ۱۵ اگست: با همکارانم از گل‌خانه خارج می‌شویم. حین برآمدن با سرور دانش که منتظر رییس جمهور است، احوال‌پرسی می‌کنیم. برایم می‌گوید: آقای عمر، نام خدا تمام همکاران‌تان حاضرند. به طنز می‌گویم ما مثل کارمندان شفاخانه هستیم؛ در وقت جنگ و بحران کار ما بیشتر می‌شود. دوباره با پنج همکارم به جای قبلی ما در صحن ارگ، کنار مرکز توحید، می‌رویم. حوصله و امکانات نیست تا فلم ثبت شده مکالمه تلفنی رییس جمهور با وزیر داخله و رییس عمومی امنیت ملی را از کمره به کامپیوتر ارسال کنیم. فلمی را که همکارم در تلفن موبایل ثبت کرده، می‌بینم. می‌گویم همین درست است؛ همین فلم را از طریق فیس‌بوک باید نشر کنیم. تلاش می‌کنیم فلم را نشر کنیم، ولی حجم فایل زیاد است. انترنت ارگ مشکل دارد. فایل را به مسوول بخش شبکه‌های اجتماعی از طریق واتس‌آپ می‌فرستم تا در فیس‌بوک و توئیتر نشر کند.

۲:۳۰ بعدازظهر یک‌شنبه، ۱۵ اگست: من و پنج همکارم هنوز در صحن ارگ هستیم. یک چای‌دار باشی که هنوز هم در ارگ است، در همان حالت برای ما چای می‌آورد. فضای ارگ مطلقاً آرام است. کسی در اطراف ما نیست. صحنه عجیبی است، ولی کوشش می‌کنیم به روی خود نیاوریم. چند عکس یادگاری با همکاران می‌گیریم.

در ظرف ۱۰ دقیقه بعدی، چند خبرنگار داخلی و خارجی برایم هم‌زمان پیام می‌گذارند. می‌گویند آوازه است که رهبری دولت از کابل خارج شده و خلای قدرت به وجود آمده است. می‌خواهند خبر را رد یا تایید کنم. اعتنایی نمی‌کنم و جواب نمی‌دهم. همین چند لحظه پیش رییس جمهور با مقام‌های امنیتی صحبت کرد. وقتی ویدیو را نشر کنیم، حداقل اطمینان می‌یابند که رییس جمهور به جایی فرار نکرده است.

لحظاتی بعد صدای شلیک یک گلوله در نزدیکی شنیده می‌شود. یک محافظ پی‌اس که با من دوست شده است، پیشم می‌آید. به گوشم می‌گوید: عمر صاحب، این‌جا امن نیست، با همکاران‌تان از ارگ خارج شوید. می‌گویم سایر مقام‌ها چه شدند؟ می‌گوید: «برتان می‌گم وضعیت خوب نیست عمر صاحب، خانه برین!»

چیزی به ذهنم خطور می‌کند. به همکارانم می‌گویم که همین‌جا بمانید و خارج نشوید، من می‌روم ببینم چه گپ است. به عجله از مسیر وسط میدان تشریفات به سوی دفتر شورای امنیت راه می‌افتم. وارد تعمیر شورای امنیت می‌شوم. به منزل دوم می‌روم. دفتر مشاور امنیت ملی خالی است. در شورای امنیت هیچ کسی نیست. به عجله از زینه‌ها پایین

د پانو شمیره: له 12 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

می‌شوم. یک محافظ را در منزل اول می‌بینم. می‌پرسم چه شدند داکتر محب و سلام رحیمی و متین بیک و همکاران‌شان؟ می‌گویند شاید به سوی خانه رییس جمهور به قصر نمبر یک رفته باشند.

از دفتر شورای امنیت بیرون می‌شوم. متردم. حتا در شورای امنیت کسی نیست. آیا همه فرار کرده‌اند؟ برای لحظه‌ای فکر می‌کنم. پیش همکارانم بروم و باید عاجل خارج شوم. چند قدم برمی‌دارم. دوباره برمی‌گردم. به سوی خانه رییس جمهور در قصر نمبر یک راه می‌افتم. کسی را باید پیدا کنم. در جریان راه برادرم از خیرخانه زنگ می‌زند. خیریت است؟ کجا استی؟ می‌گویم خیریت است، در دفتر هستم. تا خانه رییس جمهور در قصر نمبر یک تقریباً سه دقیقه فاصله است. در جریان راه با برادرم صحبت می‌کنم. سکوت مطلق در ارگ حاکم است. در تمام این سه دقیقه کسی را در راه نمی‌بینم؛ حتا پهره‌داران جلو قصر نمبر دو هم نیستند.

از حویلی قصر نمبر یک که خانه رییس جمهور در آن واقع است، وارد می‌شوم. از دروازه بیرونی که وارد صحن قصر نمبر یک می‌شوی تا تعمیر قصر نمبر یک تقریباً ۵۰ متر فاصله است. از دور می‌بینم که نزدیک تعمیر قصر نمبر یک موتر لکسس سفید با شیشه‌های دودی ایستاد است. در مقابل دروازه موتر، مشاور امنیت ملی و رییس اداره امور باهم در حال صحبت‌اند. رییس جمهور، رییس دفتر و سلام رحیمی را در آنجا نمی‌بینم.

آن طرفتر در فاصله ۱۰ متری سهراب‌احمد، دست‌یار رییس جمهور، ایستاد است. به سوی سهراب می‌روم. از وی می‌پرسم که چه گپ است. سهراب می‌گوید جنرال بسم الله خان، وزیر دفاع، زنگ زده بود. با رییس جمهور کوتاه صحبت کرد. پیام مهمی به رییس جمهور داشت. بعد از آن صحبت، رییس جمهور به من گفت که به وزارت دفاع می‌رویم. تعجب می‌کنم. به سهراب می‌گویم من از روی تصادف به این‌جا آمده‌ام؛ کسی برایم احوال نداده بود که رییس جمهور به وزارت دفاع می‌رود. سهراب چیزی نمی‌گوید.

در فاصله ۱۰ متری از جایی که من و سهراب ایستاده‌ایم، مشاور امنیت ملی و رییس اداره امور هنوز مصروف صحبت‌اند. در جریان صحبت ناگهان داکتر محب دروازه موتر سفید را باز می‌کند و وارد موتر می‌شود. موتر به عجله حرکت می‌کند. داکتر فضلی به عجله به سوی دروازه خروجی نمبر یک می‌رود. سهراب هم می‌رود. من هم از دنبال‌شان می‌روم (در سفرهای بیرونی رییس جمهور معمول است وقتی موتر رییس جمهور راه می‌افتد، همه می‌دویم در موترهای شامل قطار سوار می‌شویم. چیزی غیر معمولی نیست). تا این دم من به این فکر می‌کنم که در داخل موتر رییس جمهور است، مشاور امنیت ملی با او سوار شده و به سوی وزارت دفاع می‌رویم. چیزی غیر از آن در ذهنم نیست. دوباره دیده به دروازه بیرونی قصر نمبر یک می‌رویم. موتر سفید دیگری آن طرفتر ایستاده است. موتر کی است؟ نمی‌دانم. وارد موتر می‌شویم. موتر حرکت می‌کند.

موتر نرسیده به دروازه سلام‌خانه که راه رفتن به وزارت دفاع است، به سوی چپ دور می‌زند و از دروازه قصر دلگشا وارد این قصر می‌شود. به راننده می‌گویم وزارت دفاع آن طرف است. می‌گویند موترهای دیگر به سمت میدان چرخ‌بال‌ها رفتند. به وزارت دفاع چرا با چرخ‌بال می‌رویم؟ عجیب است. ولی شاید دلایلی امنیتی داشته باشد.

موتر ما در میدان میان قصر دلگشا و قصر سپیدار در نزدیکی چرخ‌بال‌ها ایستاد می‌شود. سه چرخ‌بال در فاصله تقریباً چهل متر از هم‌دیگر ایستاده و آماده پروازند. به عجله به یکی از چرخ‌بال‌ها بالا می‌شویم. چه می‌بینم؟ چرخ‌بال قبل از ما پر است. هفت سرنشین دارد. همسر رییس جمهور و یاورش، مشاور امنیت ملی و چهار کارمند شورای امنیت. همین هفت نفرند و کسی دیگری نیست؟ رییس جمهور کجا است؟ بیک و رحیمی هم در ارگ بودند، کجا هستند؟ نمی‌دانم (بعداً دانستم که سلام رحیمی و متین بیک لحظاتی قبل به خاطر نان خوردن به قصر حرم‌سرا رفته بودند و رییس جمهور هم تا آن لحظه در قصر نمبر یک در خانه خود بود. حنیف اتمر هم در آخرین دقایق به ارگ رسیده بود. رییس جمهور در آخرین دقایق توسط مشاور امنیت ملی و قوماندان محافظت ریاست جمهوری با یک موتر از قصر نمبر یک به یکی از چرخ‌بال‌ها انتقال داده می‌شود. وزیر خارجه، سلام رحیمی و متین بیک بعد از پرواز چرخ‌بال‌ها سوار موترهای خود می‌شوند و به خانه سلام رحیمی در شش‌درک می‌روند. از آنجا خود را به میدان هوایی کابل می‌رسانند و به سایر مقام‌های نظامی و غیرنظامی، اعضای پارلمان و دیگران که در میدان هوایی هستند، می‌پیوندند. در مورد این‌که رییس جمهور در آخرین لحظات چگونه به سوی چرخ‌بال‌ها کشانیده شد، معلومات نسبتاً موثقی دارم که فعلاً آن را به دلایلی نمی‌نویسم؛ چون برای بسیاری باور نکردنی است. ولی این قصه قابل گفتن است و بعد از تدقیق لازم، در فرصتی آن را با جزییات می‌نویسم.)

د پانو شمیره: له 13 تر 15

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

در کرسی‌های کناری چرخ‌بال می‌نشینیم. می‌پرسم چه گپ است؟ همه خاموش‌اند و کسی پاسخ نمی‌دهد. چند ثانیه بعد قوماندان محافظت رییس جمهور وارد چرخ‌بال می‌شود. مشاور امنیت ملی را از چرخ‌بال پایان می‌کند و با خود می‌برد. لحظاتی بعد، کسی وارد چرخ‌بال می‌شود. همسر رییس جمهور و یاورش را نیز از چرخ‌بال پایین می‌کنند. آن‌ها چرا از چرخ‌بال پایین شدند؟ کجا رفتند؟ در آن وقت نمی‌دانستم. دروازه چرخ‌بال ما بسته می‌شود. کسی نمی‌داند که چه واقع شدنی است. من متردد هستم. آیا واقعاً وزارت دفاع می‌رویم؟ برای لحظه‌ای می‌خواهم از چرخ‌بال پایین شوم؛ ولی چرخ‌بال به هوا بلند می‌شود. کجا می‌رویم؟ وزارت دفاع؟ میدان هوایی؟ کجا؟

چرخ‌بال با ارتفاع بسیار کم از ارگ خارج می‌شود. به سمت مخالف وزارت دفاع به سوی شمال کابل می‌رود. وقتی چرخ‌بال‌ها به فضای خیرخانه می‌رسند، چیزی در ذهنم خطور می‌کند که این چرخ‌بال‌ها قرار نیست در جایی در کابل نشست کنند؛ این سفر دور و دراز و شاید بی‌برگشت است و من بار اول در زندگی مسافر سفر ناخواسته‌ای هستم که هدف و مقصد آن را نمی‌دانم. به همکارانم که هنوز در صحن ارگ منتظرند تا برای‌شان احوال وضعیت را بیاورم، پیام می‌دهم: «عاجل از ارگ خارج شوید!»

از آن طرف برایم پیام می‌دهند: «سفیر صاحب، شما چه می‌کنید و کجا می‌روید؟»

می‌گویم: نمی‌دانم!

یادداشت پایانی

قضاوت حاکم این است که خارج شدن داکتر غنی از افغانستان در ۱۵ اگست عامل سقوط افغانستان بدست طالبان شد. اگر وی در آن روز «فرار» نمی‌کرد و در افغانستان می‌ماند، وضعیت ما متفاوت می‌بود. برداشت بسیاری‌ها این است که افغانستان در روز ۱۵ اگست رییس جمهوری داشت که بر اوضاع مسلط بود و بودش و نبودش بر آنچه واقع شد، تاثیر داشت. قضاوت حاکم دیگر این است که سه یا چهار نفر قدرت را انحصار کردند، همه را اغفال کردند و افغانستان را فروختند. من با گروهی که امروز مورد خشم و غضب قطعی استند، تفاوت عمیق دیدگاه و سلیقه داشتم و دارم. این خشم جمعی «مردم عام افغانستان» را موجه و برحق می‌دانم، اما به موج حاکم انکار، خودفریبی و گریز از مسوولیت‌پذیری در میان «نخبه‌های سیاسی و غیرسیاسی افغانستان» نمی‌پیوندم. به همین دلیل ۸۰ روز گذشته در زدوخوردهای مجازی در فضای عمومی سهم نگرفتم. تحلیل‌های دو جمله‌ای تویتری و قضاوت‌های یک جمله‌ای فیسبوکی که به درد گذشته ما نخورد، به درد حال و آینده ما هم نمی‌خورد. امیدوارم زمانی فرصت برای گفتمان هدف‌مند و راهگشا مساعد شود.

این جا فقط چهار نکته را به گونه اجمالی و برای بحث بعدی می‌نویسم:

۱. از دید من، سقوط افغانستان در یک روز اتفاق نیفتاد. فروپاشی افغانستان یک روند تدریجی بود. آنچه در افغانستان اتفاق افتاد، تنها سقوط یک دولت نه، بلکه فروپاشی تدریجی یک ساختار کذایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که اساس آن را بر استوانه‌های تخیلی و ستون‌های مجازی گذاشته بودیم. این بحث ابعاد کلان دارد و یک روزی باید آغاز شود.

۲. اکثریت مطلق نخبه‌های تاثیرگذار افغانستان چه سیاسی و غیرسیاسی، در جای خود، در حد خود، در ساحه مسوولیت خود و در نقش‌های مختلف در این شرمساری شامل بودند. بحث نقش نخبه‌های سیاسی، دولتی، اقتصادی، فرهنگی، مدنی، رسانه‌ای و... افغانستان در راهگشایی برای این فاجعه، مطلق نیست، نسبی است. قطعاً کسانی که توان و قدرت‌شان بیش‌تر و تاثیرگذاری‌شان بر وضعیت بیش‌تر بود، نسبت به دیگران بیش‌تر مسوول‌اند. ولی بپذیریم که هر کسی که در جامعه افغانستان نفوذ و تاثیر داشت، در حد توان خود در این شرمساری نقش داشت. برای بسیاری‌های ما به دوش بردن بار ملامتی در فضای ذلت و شکست خورده‌گی کار آسان نیست. یه همین دلیل تلاش داریم تا با شعار آسان، مسوولیت‌گریزانه و انکاری «من در این شرمساری شامل نبودم»، از پذیرفتن این بار ملامتی خود را برهانیم.

۳. گفتمان مسلط در فضای عمومی افغانستان این است که چند نفر قدرت را انحصار کردند و همه ما را فروختند. پیوستن به این روایت نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه برای برائت گرفتن بسیاری‌های ما است، ولی من شامل این خودفریبی نمی‌شوم. گیرم که سقوط افغانستان به دست چند نفری ممکن شد که قدرت را انحصار کرده بودند و باقی همه ما با همه ادعاهایی که داشتیم، عاطل، غافل، نظاره‌گر و بی‌بهره بودیم، شرمساری این غفلت، این ذلت و این

د پانو شمیره: له 14 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

بیهوده‌گی را به کجا ببریم؟ بار هرزه‌گی و «شکست خودی» یک نسل پرمدها ولی منجمد، متفرق و «در ستیز باهم» را به کجا ببریم؟ بار افت کلان اخلاقی نخبه‌های سیاسی و غیرسیاسی نسل ما را که در توانمندسازی «عاملان اصلی» این فروپاشی نقش داشتند، به کجا ببریم؟

۴. نسل ما در ۲۰ سال گذشته چه در داخل و چه در بیرون از نظام انتخاب‌هایی کردیم که مسوولیت آن را باید بپذیریم. من ۲۰ سال گذشته در درون و بیرون از نظام فعال بودم و تاثیرگذاری مثبت و منفی در جامعه افغانستان داشتم. انتخاب‌های خوب و بد و محاسبات درست و نادرستی کردم. در قبال همه انتخاب‌ها و محاسباتی که کردم، خودم مسوول استم و سلامتی و ملامتی آن را به دوش کسی دیگری نمی‌گذارم. من بیش‌تر از این که دست به گریبان کسی دیگری باشم، سر در گریبان خود استم. توصیه‌ام به همه همین است.

د پانو شمیره: له 15 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ